

مبانی انسان‌شناختی و اصول زیربنایی «روش تغافل» بر اساس آموزه‌های اسلامی

چکیده

روش‌های گوناگونی در زمینه‌ی تربیت وجود دارد. «تغافل» یکی از مداخلات غیرمستقیم تربیتی است که تاکنون، معیارهای اندکی برای تعیین شرایط مناسب و حدود و ثغور به‌کارگیری آن ارائه‌شده و در دسترس مربیان قرارگرفته است. هدف از انجام این پژوهش، شناسایی مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی زیربنایی «روش تغافل»، بررسی شرایط، حدود و ثغور و موارد کاربرد یا ممنوعیت کاربرد روش تغافل است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. بر اساس یافته‌ها، تغافل به‌عنوان یک روش تربیتی ذیل چهار مبنای انسان‌شناختی و سه اصل تربیتی قرار گرفت. همچنین، درباره‌ی شرایط اثربخشی تغافل در سه محور: موضوع و ابعاد خطای متربی (خطا در سه بعد بینش و گرایش و کنش)، شخصیت و شرایط متربی (خصوصیات فردی، سن و جنسیت) و شرایط محیطی بحث شده است.

فاطمه وجدانی

عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی،
دانشکده الهیات و ادیان
(نویسنده مسئول)

F_vojdani@sbu.ac.ir

الهام اخلاقی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت
آموزشی دانشگاه امام صادق^(ع)

Akhlaghi7@yahoo.com

کلید واژه:

تغافل، تربیت، تربیت اسلامی

یکی از اهداف مهم هر نظام تربیتی، به‌ویژه در حوزه‌ی اصلاح رفتار، متنبه شدن متربی و تصمیم او بر اصلاح و تغییر رفتار است. برای تحقق این امر مهم، روش‌های مختلفی پیشنهاد شده است. یک مربی آگاه و موقعیت‌شناس باید در موقعیت خاصی که در آن قرار گرفته است و با عنایت به شرایط متربی، به‌سرعت تصمیم بگیرد که چه روش خاصی را به کار گیرد.

بخش مهمی از آموزه‌های ادیان الهی، از جمله دین اسلام، به تعالیم تربیتی اختصاص یافته است. سیره‌ی تربیتی پیامبر اکرم (ص) و اهل‌بیت (ع) می‌تواند منبعی غنی برای استخراج بهترین و مؤثرترین اصول و روش‌های تربیتی برای اصلاح رفتار باشد. برخی از این روش‌ها مانند تذکر، موعظه، اخطار، سرزنش، تنبیه و تشویق، مستقیم و صریح هستند و برخی دیگر می‌توانند غیرمستقیم باشند. در واقع، این سؤال مهم همواره برای مربیان خوب مطرح است که اقدام تربیتی چه زمانی باید مستقیم باشد و در چه موقعیتی غیرمستقیم. یکی از اقدامات تربیتی غیرمستقیم به هنگام مواجهه با خطای متربی، «تغافل» است.

تغافل یعنی مربی، خطای متربی را ببیند؛ اما وانمود کند که آن را ندیده است. به اعتقاد صاحب‌نظران، انسان‌های غیرمعصوم، ممکن است در طول زندگی خویش، کم‌وبیش مرتکب خطاها و اشتباهات کوچک و بزرگ بشوند؛ اما معمولاً افراد سعی می‌کنند عیب‌های خود را از دیگران پنهان کنند. در مقابل، پنهان ساختن عیب‌ها و لغزش‌های دیگران نیز به‌طور کلی امری پسندیده است؛ زیرا اگر آبرو و حیثیت اجتماعی انسان خدشه‌دار شود و فرد، وجهه‌ی مثبت خود را در اذهان دیگران از دست بدهد، از آن پس، از انجام کارهای ناپسند به‌صورت علنی ابایی نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۵۱).

معلمان، مربیان و والدین، کم‌وبیش از روش تغافل استفاده می‌کنند؛ اما به نظر می‌رسد که کمتر معیارهای دقیقی برای تعیین شرایط کاربرد و حدود و ثغور به‌کارگیری آن ارائه شده و در دسترس مربیان قرار گرفته است. وجود ابهاماتی در زمینه‌ی نحوه‌ی به‌کارگیری درست این روش، می‌تواند به افراط و تفریط در این زمینه بینجامد. از یک‌سو، ممکن است استفاده‌ی نابجا و افراطی از تغافل، دستاویزی برای شانه خالی کردن از زیر بار امر به معروف و نهی از منکر شود، در حالی که موضوعات و حوزه‌ی تحت پوشش این دو، متفاوت است (اکبری، ۱۳۹۰، ص). از سوی دیگر، گاهی برخی مربیان و والدین، بی‌هیچ اغمازی، به همه‌ی اشتباهات متربیان توجه کرده و آنان را سرزنش می‌کنند و زمینه‌ی لجajتشان را فراهم می‌آورند؛ لذا تعیین دقیق حدود و ثغور کاربرد این روش تربیتی، امری ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش برای این منظور صورت گرفته است و به دو سؤال زیر پاسخ می‌دهد:

۱. مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی زیربنایی «روش تغافل» کدامند؟^۱

۲. شرایط و حدود و ثغور به‌کارگیری روش تغافل کدامند؟

روش پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی^۲ است. برای پاسخگویی به سؤالات پژوهشی، ابتدا با استفاده از منابع اخلاقی، به مفهوم‌شناسی تغافل و تمایز آن با اصطلاحات مشابه پرداخته و سپس مبانی انسان‌شناختی تغافل بررسی شده است. سپس اصول زیر بنایی آن با توجه به مبانی، استخراج شده و در آخر، حدود و ثغور تغافل برای استفاده‌ی به‌جا و مؤثر از این روش بررسی شده است.

پیشینه‌ی پژوهش

موضوع «تغافل» در بسیاری از کتب اخلاقی-تربیتی مطرح بوده و مبحثی به آن اختصاص داده شده است (نک: کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی تألیف دکتر خسرو باقری و کتاب اخلاق در قرآن تألیف آیت‌الله مکارم شیرازی). در برخی از آثار پژوهشی، تغافل در کنار سایر روش‌های تربیتی بررسی شده و به‌خودی‌خود، موضوع اصلی بحث نبوده است؛ به‌عنوان نمونه، احمدی‌فر و امیری (۱۳۹۶)، تغافل را به‌عنوان یکی از روش‌های تربیت اخلاقی مدنظر داشته و ضرورت، اهداف و آثار آن را به‌اختصار توضیح داده‌اند. محمدی‌ری شهری (۱۳۶۷) نیز تغافل را به‌عنوان یکی از خصلت‌های مدیران شایسته بررسی کرده و به نقش تغافل در مدیریت ازجمله: جرئت برخورد با مشکلات و سالم‌سازی فضای برخوردها پرداخته است. اما در برخی تحقیقات دیگر، تغافل به‌طور مستقل و با تفضیل بیشتر بررسی شده است. بهرام طجری (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان «چشم‌اندازی بر جایگاه و نقش تغافل در فرآیند تربیت با نگرشی اسلامی»، به ضرورت تغافل در دو سطح برون‌دینی و درون‌دینی، آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی آن و محدودیت‌های به‌کارگیری این روش پرداخته است. اسماعیلی ایولی (۱۳۸۸) روش‌های تربیتی در سیره‌ی امام سجاد را بررسی کرده و تغافل را یک شیوه‌ی تربیتی و در معنایی نزدیک به عفو برشمارده است؛ اما بیشتر به بیان تفاوت میان تغافل و بخشش پرداخته و بیان کرده است که «عفو»، گذشت از مرحله‌ی انزجار و رنجیدگی به مرحله‌ی احساسات مثبت فرد جفا‌دیده نسبت به فرد خطاکار است؛ ولی «تغافل»، چشم‌پوشی از خطای متربی با هدفی تربیتی است.

حسینی (بی‌تا) نیز روش تغافل را با تأکید بر نهج‌البلاغه بررسی کرده و به‌اختصار به چیستی، فواید و آثار تغافل پرداخته است. باقی‌زاده و احمدی (۱۳۹۶) نیز به اثربخشی روش تغافل، با محوریت سیره‌ی نبوی و علوی پرداخته‌اند و آن را زمینه‌ساز توبه و بازگشت، عامل کرامت‌بخشی به انسان‌ها، جلوگیری از سرکشی، جذب افراد، اصلاح رفتار متربی و حفظ اقتدار مربی معرفی کرده‌اند.

گاهی نیز تغافل، صرفاً در حوزه‌ی بزرگ‌سالان و در زمینه‌هایی خاص مثلاً در زمینه‌ی روابط زناشویی بحث

۱- در این پژوهش، منظور از مبانی انسان‌شناختی تربیت، ویژگی‌های عمومی انسان است که شاخه‌ای از توصیف انسان محسوب می‌شود و آنچه به‌عنوان اصول تربیتی بررسی می‌شوند، قواعد کلی مستخرج از مبانی مذکور است. نهایتاً دستورالعمل‌های جزئی‌تر که ذیل دامنه‌ی وسیع اصول قرار می‌گیرند، روش تربیتی هستند (باقری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۸۹).

1- Descriptive-Analytical Method

و بررسی شده است (نک: محمص، ۱۳۹۲؛ فدایی، ۱۳۹۲).

تأمل در پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که غالب این تحقیقات، به صورت کلی‌نگر، متمرکز بر بیان ضرورت و آثار تغافل و بیان سیره‌ی پیامبر و اهل‌بیت^(ع) در اینباره بوده‌اند و کمتر به تعیین دقیق متغیرهای دخیل و شرایط کاربرد این روش پرداخته‌اند؛ از این رو، پژوهشگران در پژوهش حاضر، به دنبال بررسی تحلیلی‌تر و کاربردی‌تر روش تربیتی تغافل (در حوزه‌ی کودکان و نوجوانان) هستند.

مفهوم‌شناسی تغافل

«تغافل» از ریشه‌ی «غفل» در لغت به معنای نادیده انگاشتن، چشم‌پوشی عمدی و خود را به غفلت زدن است (واسطی زبیدی و شیری، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۵۴۷ - ۵۴۸؛ بستانی و مهیار، ۱۳۷۵، ص ۶۲). تغافل از باب تفاعل است و درباره‌ی کسی به کار می‌رود که غافل نیست؛ اما عمل شخص غافل را انجام می‌دهد؛ یعنی کاملاً هوشیار و دقیق است و امور را رصد می‌کند؛ اما برای حفظ کرامت انسانی طوری رفتار می‌کند که گویا ندیده و نشنیده است (رشیدپور، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹).

معنای اصطلاحی تغافل؛ تغافل در اخلاق و تربیت اسلامی یعنی انسان چیزی را بداند و از آن آگاه باشد؛ اما با اراده و عمد، خود را غافل نشان دهد و وانمود کند که از آن آگاه نیست (فلسفی، ۱۳۶۳، ص ۴۰۳). به تعبیر دیگر، تغافل این است که انسان در برابر برخی از اشتباهات دیگران - که سهوی‌اند یا از نوع خطاهایی هستند که هنوز به مرز جرم و گناه سنگین نرسیده‌اند- چشم‌پوشی کند و خود را به غفلت بزند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۳۲). در تعریفی دیگر، تغافل یعنی انسان چیزهایی را بداند که پنهان کردن یا پنهان ماندن آن لازم یا پسندیده است و اظهار آن عواقب نامطلوب دارد؛ لذا فرد خود را به ناآگاهی و بی‌اطلاعی بزند و یا با بزرگواری از کنار آن بگذرد تا باعث حفظ آبروی دیگران شود (همان، ص ۳۶۳).

تغافل را می‌توان به «اصل صحت» (اصاله الصحه) در فقه اسلامی نیز ملحق دانست. اصل صحت بدان معنی است که عمل فرد مسلمان درست و رواست و اگر احتمال نادرستی و ناروایی در آن رود، نباید به چنین احتمالی اعتنا کرد؛ چه رسد به اینکه بخواهیم تجسس کنیم تا موجب کشف مفسده در دیگران شود (باقری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۹۸). بر این اساس، هرگاه عملی و رفتاری را شاهد بودیم که تأمل‌برانگیز بود، باید آن را به نحو مطلوبی توجیه کنیم؛ مگر آنکه شواهد به حدی برسد که راه هرگونه توجیه موجهی بسته شود. آنگاه که راه‌های توجیه مربی سد شد و برای او یقین حاصل گشت که مرتبی خطا کرده است، زمان تغافل فرامی‌رسد تا عزت مرتبی، با تغافل از خطای او حفظ شود (همان، ص ۱۹۹). البته میان تغافل با غفلت باید تمایز داد.

غفلت نوعی بی‌تفاوتی و سستی و مستی است که انسان را از یاد خدا و مسائل زنده‌ی اسلام دور نگه می‌دارد و لذا خصلت ناپسندی است که از آن، به شدت نهی شده است^۱. حضرت علی^(ع) فرموده‌اند: «الغفله ضلاله»؛ یعنی غفلت نوعی گمراهی است (اشتهاردی، ۱۳۸۲، ص ۸۵)؛ زیرا سبب می‌شود که انسان راه هدایت و نور را گم کند و این گمراهی، به هلاکت انسان می‌انجامد. غفلت از وضعیت مرتبی و احتراز از واکنش مناسب، در زمانی که چنین واکنشی لازم است نیز، سهل‌انگاری در تربیت است و مرتبی را به انحراف و

۱ - حضرت علی^(ع): «الغفله اخیر الاعداء؛ غفلت، زیان‌بخش‌ترین دشمنان است» (اشتهاردی، ۱۳۸۲، ص ۸۵)

گمراهی بیشتر سوق می‌دهد. یکی از شاخصه‌هایی که در تشخیص این دو کمک می‌کند این است که غفلت موجب فراموشی و دوری از خدا می‌شود؛ ولی تغافل موجب فراموشی خدا نیست؛ کسی که آگاهانه و از روی مصالحی تغافل را انتخاب می‌کند، غالباً خدا و رضای خدا را در نظر می‌گیرد.

پس در تعالیم دینی، تغافل ممدوح، عملی است که کاملاً هوشمندانه، ناشی از عقل و مصلحت و هماهنگ با اخلاق و فضیلت باشد و تغافل‌کننده آن را با حسن نیت و اندیشه‌ی پاک انجام دهد که چنین تغافلی از صفات حمیده است و می‌توان آن را از مکارم اخلاق به‌شمار آورد. بالعکس، گاه ممکن است مربی نه به قصد تربیت، بلکه به سبب هوای نفس و اندیشه‌های پلید، به عیب‌های مرتبی بی‌توجهی کند؛ مثلاً فرد حسود، در کارهای بد محسود تغافل می‌کند تا محسودش، هر چه بیشتر، به روش نادرست ادامه دهد و در نهایت، میان مردم مفتضح شود. گاهی نیز انسان جاه‌طلب، از اخلاق ناپسند دیگران تغافل می‌کند و باز خورد مناسبی به ایشان نمی‌دهد تا اینکه انتقادش موجب آزرده‌گی افراد از او (فلسفی، ۱۳۶۳، ص ۴۰۶) و احیاناً اقدام تلافی‌جویانه نشود. درحالی‌که خداوند بر ضرورت نیت پاک و الهی در هر نوع اقدام تربیتی- از جمله تغافل- تأکید دارد. در آیه‌ی ۱۶۴ سوره‌ی اعراف آمده است: و گروهی از بنی‌اسرائیل [که در برابر بدکاری‌های دیگران ساکت بودند، به پنددهندگان خیرخواه و دلسوز] گفتند: چرا گروهی را پند می‌دهید که خدا، هلاک‌کننده یا عذاب‌کننده‌ی آنان به عذابی سخت است؟ [پند دادن شما کاری نابجاست]. گفتند: برای اینکه در پیشگاه پروردگاران [نسبت به رفع مسؤولیت خود] حجت و عذر داشته باشیم و شاید آنان [از گناهانشان] بپرهیزند! گفتنی است «تغافل» منافاتی با امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد سازنده ندارد؛ زیرا «امر به معروف و نهی از منکر» با واجبات و محرمات ارتباط دارند (هنگامی‌که آشکارا زیر پا گذاشته شوند) و اموری هستند که در سرنوشت فرد و جامعه اثر فراوانی دارند و این‌گونه امور، از محدوده‌ی «تغافل» بیرون‌اند، درحالی‌که «تغافل» مربوط به امور جزئی و کم‌اهمیت و یا عیوبی است که مصلحت در آن است که پنهان بمانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۶۶).

بدین ترتیب، تغافل همیشه سودمند و ممدوح نیست و بلکه در برخی از موارد می‌تواند تأثیرات ضد تربیتی داشته باشد. در قسمت‌های دیگر مقاله، به تفصیل، به شرح مصادیق تغافل مذموم پرداخته خواهد شد. در پایان بحث مفهوم‌شناسی لازم است که تمایز آن با برخی از مفاهیم نزدیک چون عفو، تساهل و تسامح، کتمان، صفح و اغماض روشن شود.

«عفو»، گذشت از گناهان و محو آثار آن از بنده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰۰). به اعتقاد راغب اصفهانی، عفو به معنای پوشاندن است و ممکن است کسی را پس از محکوم شدن به مجازات، عفو کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۴۶)؛ اما در تغافل، رفتار نامناسب، به‌کلی نادیده گرفته می‌شود. «صفح» نیز به معنای گذشت کردن و نادیده گرفتن است؛ مفهوم روی خوش نشان دادن نیز در آن مستتر است. پس معنای «صفح عن» این است که علاوه بر اینکه او را عفو کردم، روی خوش هم به او نشان دادم و یا این است که من صفحه‌ی روی او را دیدم، درحالی‌که به روی خود نیوردم و یا این است که آن صفحه‌ای که گناه و جرم او را در آن ثبت کرده بودم، ورق زدم و به صفحه دیگر رد شدم و این معنا از ورق زدن کتاب

۱- وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّنَا وَ لَعَلَّهُمْ يَنْتَقُونَ (اعراف، ۱۶۴)

اخذ شده است؛ گویی کتاب خاطرات او را ورق زده است (عضیمه، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵).

«تساهل و تسامح» به معنای به‌آسانی و نرمی با کسی برخورد کردن است و درباره‌ی دو نفر به کار می‌رود که با هم با نرمی و بخشش رفتار کنند. در یک بیان اصطلاحی، آن‌گونه رفتاری است که صرفاً به تحمل عقاید مخالف قناعت نکند، بلکه به صاحبان آن عقاید اجازه‌ی اظهارنظر بدهد. چنین رفتاری در جامعه‌ای است که گروه‌ها و احزاب اجتماعی مختلف در کنار یکدیگر با عقاید، افکار و رسوم و سنت‌های گوناگون زندگی می‌کنند. درواقع، همان‌گونه که از تعریف مزبور برمی‌آید، تساهل بیشتر روش و شیوه سیاسی حکومت و ابزاری برای کاهش تضادها و بحران‌ها در جامعه است؛ زیرا اگر حکومت نتواند با سعه‌ی صدر و با تساهل و تسامح، با گروه‌ها و تکثرها و آداب و رسوم و صاحبان فرهنگ‌های مختلف برخورد کند، نه تنها قادر به مهار فشارها و تنش‌ها در جامعه نخواهد بود، بلکه این تنش‌ها و اختلافات به انحرافات و تضادها و حتی بحران‌های غیرقابل‌مهار منجر خواهد شد (فولادی، ۱۳۷۹).

«کتمان» در لغت، مقابل آشکار کردن است و عبارت است از پنهان ساختن آنچه در باطن است. کتمان حق، در چند مورد پسندیده است: جایی که کتمان مربوط به اسرار مردم است؛ جایی که با آشکار شدن حق، شر به پا می‌شود و جایی که مربوط به اسرار ایمانی باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۲۴ و ۲۵). «اغماض» نیز به معنای چشم‌پوشی، نادیده گرفتن و گذشت و اهمال در نظر گرفته شده (معین، ۱۳۸۶، ص ۲۳۲). این مفهوم نسبت به سایر واژه‌ها، معنای نزدیک‌تری به تغافل دارد و معمولاً با چشم‌پوشی معادل گرفته می‌شود (نجفی و دیگران ۱۳۹۳).

یافته‌ها

الف. مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی زیربنایی تغافل

مبنای اول: کرامت؛ اصل تربیتی: عزت

موضوع کرامت تکوینی انسان، بنا بر آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» و به‌راستی فرزندان آدم را گرامی داشتیم... و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری کامل بخشیدیم» (اسراء، ۷۰)، یکی از مبانی اساسی انسان‌شناختی در تربیت است. فراتر از آن، انسان‌ها به فراخور تقوا، خویش‌داری، خودمدیریتی و رفتار مناسب، شایسته‌ی احترام و کرامت بیشتری نیز خواهند بود^۱ (باقری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۹۱). احساس کرامت و ارزشمندی و محترم بودن در چشم دیگران را می‌توان پایه‌ای اساسی برای تربیت در نظر گرفت. احساس حیثیت اجتماعی، علاوه بر نقش پیشگیرانه در ارتکاب خطا، انسان را به پشیمانی و جبران فوری اشتباهات و بازگرداندن وجهه‌ی مثبت خویش در نظر دیگران برمی‌انگیزد؛ بنابراین، تکریم متربی برای تربیت صحیح و متعادل او ضرورت دارد.

بر اساس مبانی کرامت، اصل تربیتی «عزت» مطرح می‌شود. «عزت، حالتی است که نمی‌گذارد انسان مغلوب کسی و چیزی شود و شکست بخورد» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵). عزت درباره‌ی انسان یعنی حفظ آبرو و شخصیت و عدم کرنش در برابر صاحبان زر و زور (عبدوس، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷). قوت‌ها و

۱ - «ان اکرمکم عند الله اتقکم (حجرات، ۱۳)؛ به‌راستی گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست.»

ضعف‌های هر فردی، در احساس عزت او دخیل هستند و این دو احساس، باید به نحوی تحت کنترل درآید که منجر به حفظ عزت فرد شود (باقری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۹۴). بر این اساس، مربی نباید کاری کند که حیثیت اجتماعی و عزت‌نفس متربی تخریب شود، بلکه تلاش می‌کند تا متربی احساس خود-ارزشمندی کند. با این نگاه، تغافل را می‌توان زیرمجموعه‌ی اصل عزت دانست. البته در به‌کارگیری تغافل، باید اعتدال را رعایت کرد. افراط در تغافل، اعتمادبه‌نفس کاذب و تداوم اشتباهات را در متربی در پی دارد و تفریط در این روش نیز، شخصیت مربی را تحقیر و خودپنداره‌ی ضعیفی در وی به وجود می‌آورد و بعضاً فرد را دچار عصیان و سرکشی و لجاجت می‌کند.

مبانی دوم و سوم: محدودیت‌های انسان، تفاوت‌های فردی؛ اصل تربیتی: مدارا

انسان در عین برخورداری از استعداد‌های فراوان، انواع محدودیت‌ها و مواجه با بسیاری از تهدیدهای بیرونی و درونی را دارد. محدودیت‌ها و نقاط ضعف انسان را می‌توان ذیل سه دسته طبقه‌بندی کرد. گروه نخست، محدودیت‌هایی هستند که در زمینه‌ی خلق آدمی قرار دارد (ضعیف، آزمندی و شتابگر بودن انسان)؛ گروه دوم، محدودیت‌ها و ضعف‌هایی هستند که انسان در برخی موقعیت‌ها از خود نشان می‌دهد. این محدودیت‌ها، به محدودیت‌های گروه نخست قابل ارجاع‌اند و از آنها برمی‌خیزند (مانند طغیان‌گری که ناشی از قرار گرفتن انسان در موقعیت بی‌نیازی و برخورداری است)؛ گروه سوم، به حالاتی اشاره دارد که آدمی به اختیار خود ایجاد می‌کند (مانند نیرنگ بازی و مکذب بودن). دسته‌ی اخیر برخلاف دو گروه قبل، به‌شدت از سوی خداوند سرزنش شده‌اند (علامه جعفری، به نقل از باقری ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۸). علاوه بر این محدودیت‌ها که کم‌وبیش در وجود انسان‌ها هست، افراد، تفاوت‌های فردی نیز باهم دارند.

انسان‌ها با وجود برخورداری از سرشتی مشترک، به سبب تفاوت‌های وراثتی، تربیتی، جنسیتی و نظایر آن، استعدادها و قابلیت‌های متفاوتی دارند و چگونگی شکوفایی قابلیت‌های انسان در هر یک از مراحل رشد نیز، در میزان ظرفیت او در مراحل بعدی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در امور دینی و معنوی نیز، یکی از عواملی که در شدت و ضعف معرفت و ایمان مؤمنان مؤثر است، همین تفاوت استعدادها و ظرفیت‌هاست. بر این اساس، هنگامی که یکی از اصحاب امام صادق^(ع) از گروهی از شیعیان، به علت آنکه معرفت و ایمان آنان را فروتر از معرفت و ایمان خود می‌دید، از آنان بیزاری جست، با این واکنش امام روبه‌رو شد که اگر چنین باشد، ما نیز باید از شما بیزاری بجوییم؛ زیرا «...عندنا ما لیسَ عندکم...: ما مزایایی داریم که شما ندارید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۳).

با عنایت به محدودیت‌های افراد و تفاوت‌های فردی ایشان، نمی‌توان انتظارات یکسان و حداکثری از همه‌ی متربیان داشت؛ لذا اصل «مدارا» در تربیت مطرح می‌شود؛ در غیر این صورت، ممکن است ویژگی‌های موقعیتی چون لجاجت و طغیانگری، ظهور یابد. در قرآن کریم، هنگامی که از هدایت و تربیت، سخن به میان می‌آید، خداوند به پیامبر^(ص) امر می‌فرماید که حتی با دشمن نیز نرم سخن گوید: «فَقُولْ لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا...» (طه، ۲۰). مدارا، به‌ویژه در مراحل اولیه‌ی تربیت و خطاهای جاهلانه‌ی متربی، ضروری است. گاهی نوجوان و جوان بنای ناسازگاری با مربی را در پیش می‌گیرد؛ در این موارد توصیه می‌شود که با مدارا و احترام، او را به سازگاری با دیگران سوق دهیم (فلاح‌پور، ۱۳۸۵، ص ۴۰)؛ بنابراین، در تربیت، اصل بر رفق و مدارا است و این امر، حتی به‌کارگیری و تأثیرگذاری سایر روش‌های تربیتی را نیز تسهیل می‌کند.

تغافل را می‌توان ذیل اصل مدارا نیز قرار داد. امیرمؤمنان علی^(ع) برترین جلوه‌ی حلم را در تغافل می‌داند و می‌فرماید: «لاحلم کالتغافل؛ هیچ بردباری، چون نادیده گرفتن نیست» (محمدری شهری، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۴۳۷)؛ لذا لازم است که در مواقع مناسب، در برابر برخی خطاهای او تغافل کنیم و بدون برانگیختن واکنش‌های منفی، به او فرصت یادگیری بیشتری بدهیم. در این معنا، تغافل می‌تواند با مفهوم حلم و صبر نزدیک باشد.

مبنای چهارم: جذبه‌ی حسن و احسان؛ اصل تربیتی: فضل

احسان را فراتر از عدل می‌دانند و برخلاف عدل که حول محور حق می‌گردد، احسان آن است که به کسی بیشتر از حق دهند یا کمتر از آنچه حق اوست، از وی بستانند. احسان، همچون زیبایی، بر انسان مؤثر است و در او قدرشناسی و تواضع را برمی‌انگیزد (باقری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۵۸).

بر این اساس، اصل «فضل» در تربیت مطرح می‌شود. فضل نیز، رابطه‌ای مبتنی بر عدم موازنه و فراتر از عدل هست. به مقتضای اصل فضل، باید در برابر هرگونه تحرک مطلوب و مثبت فرد، اعم از ریز و درشت، پاسخی نشان داد؛ اما نسبت به تحرک‌های نامطلوب و منفی، تنها در پاره‌ای از موارد، عکس‌العمل نشان داد (همان، ص ۱۶۲). بر این اساس، می‌توان روش تغافل را زیرمجموعه‌ی اصل فضل قرار داد؛ زیرا مربی در بسیاری از موارد، در شرایط مقتضی، از خطاها و اشتباهات متربی چشم‌پوشی می‌کند. همان‌گونه که ذکر شد، در اعمال این روش باید اعتدال را در پیش گرفت. در جدول شماره ۱ پیامدهای افراط و تفریط در به‌کارگیری این روش آمده‌اند.

پیامد افراط در تغافل	پیامد تفریط در تغافل	اصول زیربنایی تغافل
تمرکز بر نقاط ضعف خود و مبالغه در آن احساس حقارت و خودکم‌بینی	ناآگاهی از نقاط ضعف و اشتباهات خود شکل‌گیری اعتمادبه‌نفس کاذب	اصل عزت
ناآگاهی از نقاط ضعف و اشتباهات خود جرئت بیشتر بر خطا	نامیدی لجبازی و سرکشی	اصل مدارا
ناآگاهی از نقاط ضعف و اشتباهات خود پرتوقع شدن و ناپختگی متربی	ایجاد فضای خشک و بی‌محبت	اصل احسان

جدول شماره ۱. پیامدهای افراط و تفریط در به‌کارگیری روش تغافل

ب. شرایط به‌کارگیری و کارایی روش تغافل

تغافل یکی از روش‌های تربیتی است که صرفاً اگر در شرایط مناسب به کار گرفته شود؛ می‌تواند سازنده و مفید باشد و اهداف تربیتی را محقق کند. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین عوامل و شرایط مربوطه اشاره می‌شود.

۱. موضوع و ابعاد خطای متربی (خطا در سه بعد بینش و گرایش و کنش)

انسان سه بعد بینش، گرایش و کنش دارد (جلالی، ۱۳۸۰) و اشتباه و خطا ممکن است در هر یک از این ابعاد رخ دهد.

الف. خطا در محدوده‌ی بینش

تغافل در حوزه‌ی بینش و شناخت، به معنای نادیده گرفتن و بی‌توجهی به انحرافی است که در جهان‌بینی، بصیرت و ادراک متربی حاصل شده است که طبعاً نه تنها ما را به هدف - تربیت صحیح- نزدیک نمی‌کند، بلکه اختلالات بنیادینی در روند آن ایجاد می‌کند؛ لذا در این گونه امور، تغافل مجاز نیست و مربی باید با راهنمایی‌های درست و مناسب، از انحراف و شبهه و ریشه گرفتن آن جلوگیری کند.

ب. خطا در محدوده‌ی گرایش

منظور از گرایش در اینجا، داشتن میل و رغبت و محبت به موضوع، زمینه و یا شخص است. بعضی از علایق، در جهان‌بینی خاص و نامناسب ریشه دارند و یا بعضاً زمینه‌ساز ارتکاب به گناه هستند. تغافل در برابر این گرایش‌ها و عدم اصلاح به موقع آنها مخرب است؛ اما گاهی به اقتضای سن، ممکن است متربی گرایش نامناسبی نسبت به موضوعی داشته باشد که نخست، جهان‌بینی کلی وی را تحت تأثیر قرار ندهد و دوم، زمینه‌ساز جدی رفتار نامطلوب در وی نیست. در اینجا می‌توان با تغافل و همچنین آگاهی دادن‌های غیرمستقیم، برای اصلاح این‌گونه گرایش‌ها اقدام کرد. پس در این حوزه، تغافل به صورت مشروط پذیرفتنی است.

ج. خطا در محدوده‌ی کنش و فعل اخلاقی

انحراف در این سطح، قابل‌تأمل است و به درجه‌ی اهمیت آن رفتار برمی‌گردد. گاهی ممکن است خطای رفتاری متربی، عمیق و بسیار آسیب‌زا باشد و باعث فساد شود که در این گونه موارد، واکنش به این خطا از موارد بارز نهی از منکر است. در اینجا، تغافل مذموم است. معمولاً در زمینه‌ی انحراف‌های قانونی و اخلاقی، لازم است اطلاع خود را آشکار کنیم و آگاهانه و با زبان مناسب انتقاد نماییم، هرچند ممکن است که در پاره‌ای از موارد، تغافل لازم آید تا پرده‌ی حیای گنه‌کار پاره نشود و در عمل ناروای خود، جری و جسور نگردد (کمالی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۰).

اما در موارد خطا در رفتارهای سطحی که ناشی از لغزش متربی است، به خاطر رعایت مصالحی و به خاطر ثمرات تربیتی آن می‌توان تغافل کرد؛ مثلاً اگر شخص مرتکب گناهی شده و نشانه‌های دناامت در او مشاهده می‌شود و از آگاه شدن دیگران بیم و هراس دارد، صلاح در این است که تغافل کنیم و رازش را پوشیده داریم تا او برای مصون داشتن شرافت خود، دیگر پیرامون آن عمل نکرده و گناه ارتکابی را تکرار نکند.

شرایط لازم برای به‌کارگیری تغافل در سطح کنش بدین قرار است:

- **ناچیز بودن خطا و آسیب‌زا نبودن آن:** پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: از عقوبت کردن جوواهردان درگذرید، مگر آنکه حد بر آنان لازم شده باشد؛ همچنین فرموده‌اند: گناه سخاوتمند را ندیده بگیرید که هر دم بلغزد، خدایش دست بگیرد. لذا لازم نیست در مقابل هر خطای جزئی، به امر و نهی و انتقاد لب گشود. به تعبیر مکارم شیرازی نیز، تغافل مربوط به اشتباهات سهوی است یا خطاهایی که هنوز به مرز جرم و گناه سنگین نرسیده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۳۲). محمدی ری‌شهری نیز می‌نویسد: تغافل جایی که امر به معروف و نهی از منکر لازم است، نه تنها خوب نیست، بلکه مذموم و محکوم نیز هست. تغافل در جایی

از مکارم اخلاقی محسوب می‌شود که مورد، مورد امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه مسئله، مسئله‌ی به رخ کشیدن عیب دیگری یا به رخ نکشیدن عیب اوست (محمدی ری شهری، ۱۳۶۷).

- **تلاش متربی برای پنهان‌سازی خطا:** از پیامبر کرم^(ص) روایت شده است: همه‌ی افراد اتمم مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرند، مگر کسانی که گناهانشان را آشکار می‌کنند و یکی از موارد آشکار کردن گناه این است که شخصی، شب‌هنگام مرتکب گناهی شود و صبح درحالی که خداوند گناهش را پوشانده است، آن را برای مردم بازگو کند و پرده‌ی الهی را از روی خود بردارد؛ بنابراین، هم اجتناب از بازگویی گناه از سوی فرد گناهکار و هم تغافل از جانب کسی که اتفاقاً از این امر آگاه می‌شود، ضروری است. گاهی نیز فرد، مرتکب اشتباهی می‌شود و زمانی که این اشتباه، آشکار شد، شروع به توجیه می‌کند. در این هنگام نیز مربی باید با استفاده از روش تغافل، توجیحات را او بپذیرد، هرچند بر نادرستی‌اش آگاه است تا پرده‌ها فرونیفتد و فرد جری نشود (باقری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۹۹).

- **سهوی بودن خطا:** در این‌گونه موارد، متربی اصلاً قصد انجام کار خطا را نداشته و لذا اساساً قصد تکرار را نیز ندارد.

- **ارتکاب خطا برای اولین بار:** گاهی کودک برای اولین بار، مرتکب خلافی می‌شود که اولیا و مربیانش از آن آگاه می‌شوند؛ اما مصلحت اقتضا می‌کند که تغافل کنند و آن رفتار ناپسند را به رو نیاورند تا شخصیت کودک را در هم نشکنند و او احساس بی‌آبرویی نکند و در عمل ناروای خود جری و جسور نشود؛ اما اگر نسبت به کسانی که جسورانه و به‌طور مکرر، مرتکب خطا می‌شوند و امید اصلاح در آنان نمی‌رود، تغافل انجام شود این نوع رفتار همانند سکوت در برابر منکر می‌تواند به شخص و دیگران آسیب برساند و زمینه‌ساز گسترش فساد و نابهنجاری در جامعه شود.

- **ندامت از ارتکاب خطا:** درجایی باید از تغافل استفاده شود که پشیمانی فرد خاطی قابل پیش‌بینی باشد و احتمال بیداری در فطرت او داده شود؛ اما در جایی که احتمال سرسختی و پافشاری بر خطا هست، روش تغافل کارساز نیست (اسحاقی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷).

- **جرئت نیافتن بر خطا:** گاهی تغافل و عدم واکنش به‌موقع، ممکن است سبب شود که فرد نه‌تنها متنبه و پشیمان نشود، بلکه احساس کند که دیگران یا متوجه این امر نمی‌شوند و یا اصلاً امر مهمی نیست یا به‌هرحال، این خطا بازخورد و واکنشی از سوی دیگران نخواهد داشت و این امر، او را بر تکرار خطا جری کند؛ لذا تغافل محدود به مواردی است که مربی متوجه شود که متربی از کار خود پشیمان است یا آن را قبیح می‌داند و آن را پنهان می‌کند و قصد تکرار ندارد.

۲. شخصیت و شرایط متربی (تفاوت‌های فردی)

در عرصه‌ی تربیت نمی‌توان با یک روش با همه‌ی متربی‌ان برخورد کرد؛ گاه ممکن است در شرایط یکسان، اعمال یک شیوه برای یک متربی، اثربخش و نسبت به فرد دیگری، غیر اثربخش و حتی مضر باشد که این امر به علت تفاوت در شخصیت دو متربی است.

- تفاوت در طبایع و خصوصیات شخصیتی

شخصیت به مجموعه افکار، هیجان‌ها و رفتارهای متمایز و پایداری گفته می‌شود که شیوه‌ی انطباق ما با دنیا را نشان می‌دهد (سانتراک به نقل از فیروزبخت، ۱۳۸۳). شخصیت هر فرد، تعیین‌کننده‌ی افکار، هیجان‌ها و

رفتارهای اوست و او را از دیگران متمایز می‌سازد. برخی افراد، ذاتاً شخصیتی تحلیل‌گر و هشیار و خودآگاه دارند و انتقادپذیرترند، سریع‌تر متنبه می‌شوند و برای اصلاح خود تلاش میکنند و برخی دیگر، در برابر انتقاد، واکنش منفی نشان می‌دهند، به منفی کاری و لجابت روی می‌آورند و به لحاظ تربیتی، به روش‌های تشویقی و مثبت بهتر پاسخ می‌دهند؛ لذا باید تفاوت‌های شخصیتی افراد را در نظر گرفت.

- تفاوت سنی

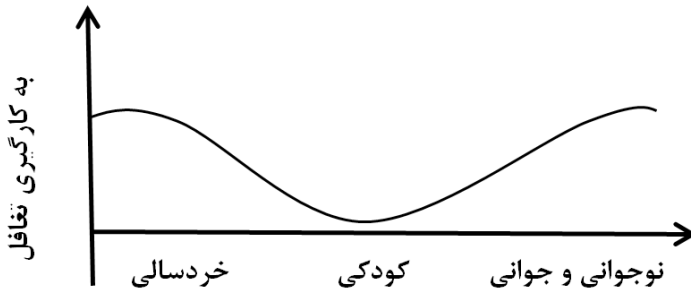
بر اساس حدیثی از پیامبر اکرم^(ص)، فرزند هفت سال سرور، هفت سال فرمان‌بردار و هفت سال وزیر است. همچنین امام صادق^(ع) فرموده‌اند: «فرزند خود را در هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند و هفت سال، او را با آداب و روش‌های مفید تربیت کن و در هفت سال سوم، مانند یک رفیق صمیمی مصاحب و ملازمش باش.» بر اساس این دو حدیث، کودک در سنین خردسالی و دوره‌ی اول که پیامبر^(ص) از آن به دوره سیادت یاد می‌کند، به آزادی عمل بیشتری احتیاج دارد. البته به این معنا نیست که کاملاً آزاد گذاشته شود و مربی هیچ عکس‌العملی نسبت به کار او انجام ندهد، بلکه می‌توان این برداشت را داشت که در برابر اعمال نادرست وی، تا جای ممکن، تغافل کند و کمتر واکنش مستقیم به کار برد.

در سنین کودکی و گذار به نوجوانی که دوره‌ی «عبد» بودن و دوره‌ی تأدیب (آموزش‌پذیری بیشتر و مستقیم‌تر) است، باید به‌طور دقیق و جدی، مسیر درست و غلط در تمامی حوزه‌ها، به کودک آموزش داده شود و تغافل بیش‌ازاندازه در این دوره، امکان انحرافات متربی در بینش‌ها و گرایش‌ها را افزایش می‌دهد. لذا در این سنین، استفاده از این روش در اولویت نیست و بهتر است شیوه‌ی تغافل به موارد اندک و ضروری محدود شود.

سنین نوجوانی و پس از آن که گذار به دوره‌ی جوانی است و در احادیث، از آن به وزارت و رفاقت یاد شده، دوره‌ی بلوغ، احساسات نامتعادل، تندی و بدخلقی، پرخاشگری و طغیان و دوران کاهش عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس است. نوجوانان انتقادپذیری اندکی دارند و حساسیت و موضع‌گیری بیشتری در قبال انتقادات نشان می‌دهند. درعین‌حال، شخصیت و هویت آنان در حال شکل‌گیری و تثبیت است و به‌شدت در معرض آسیب‌های روانی مثل شکست و ناامیدی و شکل‌گیری خودپنداره‌ی نامناسب هستند (محمدی، ۱۳۸۹)؛ بنابراین، تعامل تربیتی در این دوره، حساسیت خاصی می‌یابد. بنا بر احادیث نیز، جوانی، شعبه‌ای از جنون است^۱ (ابن بابویه، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۱۳) و لذا حضرت علی^(ع) در تربیت نوجوانان توصیه می‌کنند: وقتی نوجوانی را سرزنش می‌کنی، مواظب باش بعضی از لغزش‌هایش را نادیده بگیری تا جوان به لجابت و عکس‌العمل وادار نشود^۲. این بدان معناست که نباید در برابر هر خطای نوجوان، الزاماً واکنش فوری، مکرر و مستقیم نشان داد. در اینجا نیز می‌توان ضرورت اغماض و تغافل را -البته با رعایت شرایط- برداشت کرد.

به‌طور خلاصه می‌توان میزان به‌کارگیری روش تغافل را در سنین مختلف در نمودار شماره ۱ نشان داد.

۱ - الانسان عبید الاحسان. انسان بنده کسی است که به او احسان می‌کند (مازندرانی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۵۰۶)
۲ - عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله: «تجافوا عن عقوبة ذوی الجروة ما لم تکن حداً من حدود الله» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۳۷۹).



نمودار ۱. میزان به کارگیری روش تعافل در سنین مختلف

۳. شرایط محیطی

تشخیص موارد صحیح و ناصحیح تعافل، فرع بر شناخت اوضاع و احوال کودک نیز هست؛ مثلاً لازم است که مربی با عنایت به شرایط محیط خانواده و مدرسه، شیوهی تربیت و شرایط زندگی مربی، انگیزه‌ای که او را به کار نادرست واداشته، بررسی و درباره‌ی به کارگیری تعافل تصمیم‌گیری کند؛ برای نمونه، می‌توان دزدی‌های کودکانه را ذکر کرد که کم‌وبیش میان اطفال مشاهده می‌شود. در خانواده‌هایی که والدین و سایر بزرگ‌ترها، وظیفه‌شناس و درستکارند و در تربیت کودکان، عدل و انصاف، حق و فضیلت، عواطف و محبت و خلاصه تمام جهات لازم را رعایت می‌کنند، معمولاً فرزندان به‌خوبی پرورش می‌یابند و دچار سوء تربیت، عقده‌های روانی و کمبود محبت نیستند. این قبیل کودکان تا زمانی که از محیط خانواده خارج نشده‌اند، معمولاً به تجاوز به حقوق دیگران نمی‌اندیشند و اگر اتفاقاً دچار لغزش شوند و چیزی را پنهانی بربایند، این انحراف ریشه‌ی روانی ندارد، بلکه عاملی موقتی او را به این کار واداشته است. اگر در آن هنگام، یکی از اعضای خانواده او را ببیند، وظیفه‌ی او تعافل است و باید خود را ناآگاه جلوه دهد و به شخصیت کودک آسیبی نرساند، بلکه غیرمستقیم او را به قبح کارش آگاه سازد و موجبات جلوگیری از تکرار آن را فراهم آورد (فلسفی، ۱۳۶۳، ص ۴۰۸).

بحث و نتیجه

پژوهشگران در این تحقیق، نخست، به دنبال بررسی مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی زیربنایی «روش تعافل» و دوم، در پی دستیابی به شرایط و حدود و ثغور به کارگیری روش تعافل بودند. یافته‌ها نشان داد که: نخست، روش تعافل را می‌توان ذیل سه مبنای انسان‌شناختی: ۱. کرامت انسان؛ ۲. برخورداری از استعدادها و محدودیت‌ها و تفاوت‌های فردی و ۳. جذبه‌ی حسن و احسان قرار داد و در هر سه حالت، ذیل اصول تربیتی مربوطه، آن را تعریف کرد. خلاصه‌ی یافته‌ها در این قسمت را می‌توان به‌صورت جدول شماره ۲ نشان داد.

روش تربیتی	اصول تربیتی زیربنایی	مبانی انسان‌شناختی	ردیف
تغافل	اصل عزت	کرامت تکوینی و اکتسابی انسان	۱
	اصل مدارا	برخورداری از استعدادها و محدودیت‌ها	۲
		تفاوت انسان‌ها در ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها	۳
	اصل فضل	جذبه‌ی حسن و احسان	۴

جدول شماره ۲. مبانی و اصول تربیتی زیربنایی تغافل

همچنین، بر اساس یافته‌ها مشخص شد که برای به‌کارگیری این روش، باید مواردی همچون موضوع و ابعاد خطای متربی، شرایط سنی و شخصیتی متربی و شرایط محیطی را در نظر گرفت؛ به‌عنوان نمونه، تغافل درباره‌ی انحرافات شناختی مجاز نیست، در صورتی‌که تغافل درباره‌ی خطاهای گرایشی به‌صورت مشروط پذیرفتنی است و در موارد خطا در محدوده‌ی کنش و فعل اخلاقی، در شرایط ناچیز بودن خطا و آسیب‌زا نبودن آن، تلاش متربی برای پنهان‌سازی خطا، سهوی بودن خطا، ارتکاب خطا برای اولین بار، احتمال ندامت از ارتکاب خطا، جرئت نیافتن بر خطا، عدم احتمال تکرار خطا، می‌توان تغافل کرد. همچنین، به‌ویژه در دوره‌های خردسالی و نیز نوجوانی به عللی که بحث شد، لازم است بیشتر از روش تغافل در جهات تربیتی بهره برد که البته در هر صورت، موقعیت‌سنجی دقیق و رعایت شرط مصلحت و تعادل لازم است.

به‌کارگیری روش تربیتی تغافل با رعایت شروط مذکور، علاوه بر فواید و آثار تربیتی برای متربی، می‌تواند برای شخص مربی نیز بسیار سودمند باشد. در واقع، تغافل در بسیاری از امور ناخوشایند جزئی، از طریق پیشگیری از درگیرهای بی‌مورد و با سام‌سازی فضای برخوردها، هم سبب حفظ آرامش و آسایش فرد می‌شود^۱، هم احترام، جایگاه و منزلت مربی را نزد متربی افزایش می‌دهد^۲ و هم باعث افزایش روابط دوستانه و محبت‌آمیز میان متربی و مربی می‌شود و از لجاجت متربی و دشوارتر کردن موقعیت تربیت پیشگیری می‌کند. به‌علاوه، تغافل موجب می‌شود که مربی، وضعیت‌های ناخوشایند و مشکلات کار را ناچیز ببیند و به خود جرئت و جسارت برخورد با مشکلات و ادامه‌ی کار در سختی‌ها را بدهد و با عبور از موارد جزئی و کم‌اهمیت، به کارهای اساسی بپردازد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۷).

با توجه به ظرایفی که درباره‌ی به‌کارگیری این روش بیان شد، لازم است که مربی برای به‌کارگیری مؤثر این روش، آگاهی‌ها، توانمندی‌ها و مهارت‌هایی در خود ایجاد و تقویت کند؛ مثلاً در بعد شناختی، مربی باید

۱ - تجافوا عن ذنب السخی فإن الله أخذ بیده کما عثر (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۲۷۹).

۲ - «کل أمتی معافی إلا المجاهرین و إن من المجاهرة أن یعمل الرجل باللیل عملاً، ثم یصبح و قد ستره الله علیه فیقول: یا فلان عملت البارحة کذا و کذا و قد بات یستره ربه و یصبح یکشف ستر الله عنه» (خرم‌شاهی و انصاری، ۱۳۷۶، ص ۵۹۰).

بتواند تصورات ذهنی خود را تعدیل کند و تا حدی مثبت‌اندیشی را پیشه‌ی خود سازد؛ زیرا میزان و نحوه‌ی واکنش انسان به وقایع، بستگی به تصور ذهنی او دارد. اگر انسان بتواند ذهنیت و تصویری را که در اثر واقعیه‌ی ناخوشایندی در او ایجاد شده است، تعدیل و کم‌رنگ کند، آزرده‌گی، ناراحتی و برانگیختگی او کم‌تر می‌شود (همان، ۱۳۶۷، ص) و با کنترل هیجانی بهتر، می‌تواند تصمیم بهتری بگیرد.

از بعد مهارتی نیز لازم است که صبر و بردباری، خویشتن‌داری و شرح صدر (ظرفیت فکری و روحی) را به‌عنوان پیش‌نیازهای تغافل، تقویت کند. تغافل، محصول شناخت دقیق رویدادها و قدرت اراده است؛ بنابراین، تنها انسان‌های با ظرفیت هستند که می‌توانند در مواقع ضروری تغافل کنند. افراد کم‌ظرفیت، قادر به کتمان دانسته‌ها و ناراحتی‌های خود نیستند؛ محدوده‌ی تنگ و کوچک روح این‌گونه افراد، زود لبریز می‌شود و معلومات و مکنونات آنان ظاهر می‌گردد و لذا قادر به کنترل احساسات خود نیستند و بر این اساس، تغافل برای کسی بی‌مفهوم است که بهره‌ای از شرح صدر ندارد (همان، ۱۳۶۷، ص). همچنین، همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، مربی برای اعمال این روش، باید در موضع قدرت و نه از روی ترس و ضعف نفس باشد و به‌گونه‌ای هوشمندانه و به‌جا اعمال شود که تأثیرات تربیتی آن قطعی باشد؛ نه اینکه به غفلت و انحراف بیشتر منتهی بیانجامد.

بر اساس یافته‌ها می‌توان پیشنهاد برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت برای معلمان و مربیان مدارس را برای کاربرد هوشمندانه‌ی روش تغافل مطرح کرد. برای اثربخشی و کارآمدی بیشتر این دوره‌ها، لازم است که نخست شرایط، چگونگی و حدود و ثغور تغافل به‌صورت دقیق آموزش داده شود و دوم، زمینه‌های نگرشی و مهارتی لازم در معلمان برای به‌کارگیری این روش تقویت گردد.

- قرآن کریم.
- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
- سید رضی؛ نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی محمد دشتی؛ چاپ شانزدهم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین^(ع)، ۱۳۸۲ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داودی؛ دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۶، ترجمه‌ی محمدجواد غفاری و فخرالدین بلاغی؛ تهران، صدوق، ۱۳۶۹ ش.
- اسحاقی، سید حسین؛ سلوک علوی؛ قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
- اسماعیلی ایولی، علی؛ «روش‌های تربیتی در سیره‌ی امام سجاد»؛ معرفت، شماره ۱۴۱، ۱۳۸۸ ش.
- اشتهاردی، محمد مهدی؛ آموزه‌های اخلاقی و رفتاری امامان شیعه؛ قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
- احمدی فر، مصطفی و دادمحمد امیری؛ «روش‌های اصلاحی در تربیت اخلاقی قرآن کریم»؛ آموزه‌های قرآنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۶، ۱۳۹۶ ش.
- اکبری، محمود؛ امر به معروف و نهی از منکر؛ قم، فقیان، ۱۳۹۰ ش.
- باقری، خسرو؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ ج ۱، تهران، مدرسه، ۱۳۹۲ ش.
- باقی‌زاده، رضا و قاسم احمدی؛ «نقش تغافل در تربیت اسلامی با محوریت سیره‌ی نبوی و علوی»؛ پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۱، سال هشتم، ۱۳۹۶ ش.
- بهرام طجری، علی؛ چشم‌اندازی بر جایگاه و نقش تغافل در فرآیند تربیت با نگرشی اسلامی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
- بستانی، فؤاد افرام و رضا مهبیار؛ فرهنگ ابداعی عربی-فارسی؛ چاپ دوم، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
- جلالی، حسین؛ «درآمدی بر بحث "بینش"، "گرایش"، "کنش" و آثار متقابل آن‌ها»؛ معرفت، شماره ۵۰، ۱۳۸۰ ش.
- حسینی، سیده زهرا؛ «نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی با روش تغافل با تأکید بر نهج البلاغه»؛ مدرسه علمیه خاوران حضرت عبدالعظیم^(ع)، قابل دسترسی در: <http://hossna.ir>، بی‌تا.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین و مسعود انصاری؛ پیام پیامبر؛ تهران، منفرد، ۱۳۷۶ ش.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی؛ جلد ۲، چاپ چهارم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۷ ش.
- _____؛ آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن؛ جلد ۱، ۲ و ۳، تهران، زیتون، ۱۳۸۱ ش.
- دلور، علی؛ مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی؛ چاپ سوم، تهران، رشد، ۱۳۸۴ ش.
- دلشاد تهرانی، مصطفی؛ ماه مهرپرور؛ تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۹ ش.
- رشیدپور، مجید؛ پرورش‌های اخلاقی و روش‌های تربیتی؛ چاپ هفتم، تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۶ ش.

- سانترک، جان؛ زمینه روانشناسی؛ ترجمه‌ی مهرداد فیروزبخت؛ تهران، رسا، ۱۳۸۳ ش.
- شریفی، حسن پاسا و نسترن شریفی؛ روش‌های تحقیق در علوم رفتاری؛ چاپ چهارم، تهران، سخن، ۱۳۸۳ ش.
- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تحقیق و ترجمه سید احمد حسینی؛ چاپ سوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- عبدوس، محمدتقی و محمد مهدی اشتهاردی؛ بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان؛ چاپ ششم، قم، دفتر تبلیغات اسلام، ۱۳۷۵ ش.
- عضیمه، صالح؛ معنانشناسی واژگان قرآن؛ ترجمه‌ی سید حسین سیدی و حمیدرضا نگهبان؛ مشهد، به نشر، ۱۳۸۸ ش.
- فلاح‌پور، زهرا؛ «روش‌های تربیتی امام سجاد(ع)»؛ نامه جامعه، شماره ۲۵ و ۲۶، ۱۳۸۵ ش.
- فدایی، مهدی؛ «تعارض اخلاقی در تغافل از انحراف اخلاقی همسر در مواجهه با وظیفه‌ی تربیت اخلاقی فرزندان»؛ اخلاق، شماره ۱۱، ۱۳۹۲ ش.
- فولادی، محمد؛ «تساهل و تسامح از منظر دین»؛ معرفت، شماره ۳۵، ۱۳۷۹ ش.
- فلسفی، محمدتقی؛ گفتار فلسفی (اخلاق از نظر همزیستی و ارزش‌های انسانی)؛ تهران، معارف اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- _____؛ گفتار فلسفی (کودک از نظر وراثت و تربیت)؛ چاپ دوازدهم، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ مصحح اکبر غفاری؛ چاپ چهارم، تهران، دارالکتاب اسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- کمالی، سید علی؛ همزیستی و معاشرت در اسلام؛ قم، اسوه، ۱۳۷۶ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ اخلاق در قرآن؛ ج ۱ و ۲، چاپ دوم، قم، مدرسه‌ی امام علی بن ابی‌طالب(ع)، ۱۳۷۷ ش.
- محمص، مرضیه؛ «سازگاری همسران به شیوه‌ی تغافل با تأکید بر آموزه‌های دینی»؛ معرفت اخلاقی، شماره ۱۴، ۱۳۹۲ ش.
- محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی؛ چاپ هفتم، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۶ ش.
- _____؛ «تغافل»؛ پاسدار اسلام، شماره ۸۷، ۱۳۶۷ ش.
- محمدی، محمد رضا؛ «جنبه‌های مهم شخصیت نوجوان»؛ معرفت، شماره ۳۸، ۱۳۸۹ ش.
- مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- معین، محمد؛ فرهنگ معین؛ چاپ سوم، تهران، زرین، ۱۳۸۶ ش.
- نجفی، محمد؛ قربانی، منصوره؛ نصرتی هشی، کمال؛ شاهی، محمد؛ «روش‌های تربیتی اخلاقی در سیره‌ی رضوی(ع)»؛ پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۱، ۱۳۹۳ ش.
- واسطی زبیدی، محب‌الدین سید محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ محقق و مصحح علی شیری؛ بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.